

اینست حقیقت آن مطلب که پیش از این گفتیم «عالم امر: ازلی الوجود یعنی موجود به وجود حق و از مقوله قدم بودن است» و «نشأه خلق»: زمانی الشهود یعنی موجود بایجاد رب و از مرحله حدوث شدن «بل هم فی لبس من خلق جدید» میباشد

باز هم علاوه میکنیم که = نسبت عالم امر به نشأه خلق = نسبت اطلاق به -
تقید و نسبت وحدت به کثرت است (پس چنانکه نوع انسان «درعین وحدت» شامل کثرت غیر متناهی افراد است = عالم امر نیز «درعین اطلاق» شامل کثرات لایتناهای افراد انواع میباشد)

پس اگر وحدت امر و کثرت خلق را ازدو سو ملاحظه کنیم - خواهیم دانست که: وحدت در کثرت مندرج، کثرت در وحدت مندمج است؛

بتعبیر دیگر - کثرت: منزل وحدت، وحدت مآل کثرت میباشد
اکنونکه معنی مقید و مطلق (منزل - مآل) دانسته شده - سزاوار است که بی پرده تر بگوئیم - کثرت تنزیل و وحدت تأویل کثرت می باشد (اینست نسبت عالم امر به نشأه خلق)

بالجملة بتعبیر کامل = نشأه خلق: فصل الخطاب تنزیل و لیلۃ القدر، - عالم امر:

ام الكتاب تأویل و یوم قیمة میباشد ^{گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی}
(چنانکه از لوح محفوظ و لوح محو و اثبات نیز همین عالم امر و نشأه خلق مراد است) همینجا روی سخن به ارباب دانش نموده گوئیم با این براهین (که در طی مقایسه عالم و نشأه خلق) اقامه نمودیم - متوجه باشید که آنان که بنام فرار رسیدن یوم تأویل قرآن (که معلوم شد این یوم جهان بعد از مرگ است)

در دنیا دعوی پیغمبری (بعد از خاتم النبیین ص) و نسخ دین مبین (قرآن) را نموده اند تاچه اندازه چهره قلبشان مسموخ میباشد

اکنون یکی از معجزات علمی مهین کتاب آسمانی: بهین گرامی نامه جاودانی (قرآن کریم: فرقان حکیم) را از نظر خواننده گرامی میگذرانیم
و آن اینکه: چون در کلمه فرقانیه (قوس نزول) فیض رحمانی از وحدت

به کثرت و از نور به ظلمت میآید و در کلمه قرآنی (قوس صعود) بعکس : فیض رحیمی از قید به اطلاق و از ظلام بفضیاء میگرداید - بدینجهت در کلام الله مجید =

هر جاسخن از قوس دروج است = و کلمه ليله ذکر شده : (تادلیل نزول فیض و ظلمت کثرت باشد) بعکس هر کجا هم سخن از قوس عروج است = کلمه تعرج (یا تعرج) و کلمه یوم اطلاق شده = (تانشان صعود فیض و نور وحدت باشد) !! اینک -
 ۱ مثال قوس نزول (ليله تنزیل) =

« انا انزلناه فی ليله القدر » = « انا انزلناه فی ليله مبارکه » = انا کنا منزلین «
 ۲ مثال قوس صعود (یوم تأویل) =

« یدبر الامر من السماء الی الارض ، ثم یرجع الیه فی یوم کان مقداره الف سنة مما تعدون » = من الله ذی المعارج = تعرج الملائکة والروح الیه فی یوم کان مقداره خمسين الف سنة «

در اینجا لازم است این نکته را یاد آور شویم که : ممکن است عارف را که نفختین صور او (۱ فناء من الخلق ۲ بقای بالحق) دمیده شده - سیر در قوسین وجود (غیب و شهود) در یک آن بلکه در لازمان دست دهد : چنانکه عارف قیومی جلال الدین رومی گوید =

سیر زاهد هر دمی یکماهه راه سیر عارف هر دمی تانخت شاه =

گرچه زاهد را بود روز شگرف کمی بود یک سیر او خمسين الف

لکن این سیر انفسی که قیامت صغری میباشد - نباید حربه بدست باطنیه بدهد که بکلی منکر سیر آفاقی و قیامت کبری که علت غائیة بعث رسل است بشوند (بیانات گذشته ما را : راجع به قیامت صغری و قیامت کبری مجدداً بنظر بیاورید که در اینجا لازم است)

پس ای اهل ادیان و دانشمندان جهان

آباء حقیقت را از آبناء طبیعت و ندای سبجان را از صدای شیطان باز شناسید و بدانید که آنانکه یوم تأویل (عالم امر) را در لیل تنزیل (نشأة خلق) جستجو نموده اند = بکلی از حقایق عور و از حقیقت کور بوده اند !!